

Capitaux	C	V	Usure de C	P1	Valeur	Cout production	Prix	Taux de profit	Δ prix / valeur
I	80	20	50	20	90	70	92	22 %	+ 2
II	70	30	51	30	111	81	103	22 %	- 8
III	60	40	51	40	131	91	113	22 %	- 18
IV	85	15	40	15	70	55	77	22 %	+ 7
V	95	5	10	5	20	15	37	22 %	+ 17
Total	390	110	202	110	422	312	422	22 %	-26

## پی نوشت ها

۱ - مارکس در فقر فلسفه، علم "نظریه پرداز" صرفا اندیشه گر را در برابر علم "انقلابی" محصول جنبش تاریخی" قرار می دهد و آنها را با شناخت کامل علت پیوند می دهد (PL1, page 93) . این تمایز در متن های دوره کمال دیده نمی شود.

۲ - باید توجه داشت که سوسیالیست های تخیلی طرح خود را آنطور که بطور منطقی از علم جدید ناشی می شود، معرفی می کنند. کمونیسم مارکس بنویه خود توسط جریان های رفرمیسم در پایان قرن ۱۹ و در آغاز قرن ۲۰ به مثابه چتیز غیر عملی و آرمانشهری رد شده است.

3- Karl Grün cité par Marx in L'historiographie du socialisme vrqi PL 3 page 689

4- Le Manifeste communiste PL I page 193

5- cf. correspondance de Vera Zassoulitch et Marx (16 février /8mars 1991) - PL 2

Page 1556-1573

6- Engels : Anti-Dühring page 56

7- Hegel : PhG - Aubier page 61

8- Capital I, Préface à la première édition - PL I page 548 9- Capital I, Préface à la

première édition - PL I page 549

10- Capital I, Conclusion PL1 page 1239

11- Capital, I, XIV, 1 PL1 page 915

12- Capital, I, XIV, I PL1 page 905

13- in Marx critique de Darwin

۱۴ - مارکس در باره لی بیگ می گوید: "این یکی از شایستگی های ماندگار لی بیگ در آشکار کردن تمام و کمال جنبه منفی کشاورزی مدرن از نظر علمی است. (Capital I, XV, 10 PL 1). (a) Note - page 998 - اتفاقا این ملاحظه است که توجه مارکس را نسبت به مسئله های

صرفاً علمی فاش می‌کند. البته، در مورد مسئله‌هایی که می‌توان امروز آن را زیست محیطی خواند. در ۱۸۶۵، مارکس یک دفتر به تحلیل خود در باره لی بیگ اختصاص داد.

۱۵ - او به تندی از کسانی انتقاد می‌کند که وضع و حالت‌های سخت برتری پس از واقعه را بخود می‌دهند. چنانکه هنگامی که دورینگ با شانه بالا انداختن ریش‌خند آمیز پتی را مطرح می‌کند، مارکس "اسلوب‌های مسخره‌ای" را بیاد می‌آورد که لاوازیبه هنوز در قلمرو آمارها بکار می‌برد و نتیجه می‌گیرد: "هنگامی که فاصله‌ای را ملاحظه می‌کنیم که آمار امروز را از هدفی که پتی به خط‌های بزرگ اختصاص داده بود، جدا می‌کند، همه ساده لوحی و بیهودگی کسی را می‌بینیم که دو قرن پس از واقعه باز این حالت برتری را می‌پذیرد."

- (Extrait de l'Anti-Dühring PL 1 page 1502)

16- voir Gaston Bachelard : "La formation de l'esprit scientifique"

۱۷ - دست کم از نخستین بخش این قرن، از پایان قرن ۱۹ شاهد نخستین تشریح‌های عام بوده‌است که نه از دترمینیسم دقیق، بلکه از دترمینیسم آماری استفاده می‌کند.

۱۸ - بنگرید به میشل واده، همانجا.

۱۹ - اندیشه‌ایکه قانون‌های طبیعت می‌توانند تغییر کنند، توسط هانری پوانکاره بررسی شده است. (بنگرید به: تحول قانون‌ها در واپسین اندیشه‌ها).

۲۰ - مارکس در بررسی‌هایش در باره بهره مالکانه تفاضلی از "فرض اشتباه" ریکاردو انتقاد می‌کند که طبق آن "بهره مالکانه تفاضلی ضرورتاً متضمن حرکت بسوی زمین‌های همواره بدتر و بازده بی‌وقفه کاهنده کشاورزی است" (Capital III,VI,21 - PL 2 page 1326).

۲۱ - لویی ژیل: اقتصاد سرمایه‌داری: یک تحلیل مارکسیستی.

22 - voir Capital III,III,9 PL 3 page 1000 et sq.

۲۳ - بنگرید به "دکارت: اصل‌های فلسفه (دومین بخش).

24- Ernest Mandel : *Tratte d' e'conomie marxiste* Tome 1

25- Capital III, Troisie'me section, Chap. IX - PL2 page 1002

26- *Principes d'une critique de l'e'conomie politique* - PL 2 page 284

27- Capital III,III,9 PL 2 page 1002

28- Ernest Mandel : *Traite' d' e'conomie marxiste* tome 1 page 213

29- Capital III, III, Conclusion, PL 2 page 1025

۳۰ - روزا لوکزامبورگ در پی جدل خود با پرشتن به سخنگوی این جریان فاجعه‌باور در جنبش

سوسیالیستی و کمونیستی تبدیل شد. در باره "فاجعه باوری" روزا لوکزامبورگ بنگرید به "سرمایه‌داری و فاجعه" از اشتفن روسا.

۳۱ - در "مارکسیسم و بحران ها" که در ۱۹۳۳ منتشر شد، ژان دوره عقیده دارد که "نزول نرخ سود علت مهم بحران هاست". او می افزاید که "این نزول تنها به "قانون گرایش" مشهور، مورد تحلیل مارکس مربوط نیست". بدین ترتیب، ژان دوره وسیله های ویژه ای را در نظر می گیرد که بنا بر آن بطور موقت نزول نرخ سود متوقف می شود. از جمله این وسیله ها دخالت دولت، هزینه های تسلیحاتی، و همچنین علت های ویژه ای است که باعث می شوند در زمان معینی این تمهید ضد بحران دیگر عمل نکند.

- 32- Capital III, III, Conclusion, PL2 page 1028  
 33- Capital III, III, Conclusion, PL2 page 1026-27  
 34- Capital III, III, Conclusion, PL2 page 1027  
 35- Alain Lipietz : *Le monde 'enchane'* page 64  
 36- Capital III, II.6 PL 2 page 952  
 37- Capital III, II.6 PL 2 page 952

۳۸ - مطمئنا مسئله عبارت از یک محاسبه تئوریک، یک محاسبه بالقوه نیست، و نیز نه یک محاسبه قطعی که ایجاب می کند که ما بتوانیم در عمل ارزش را با بشناسیم.

- 39- Capital III, II,6 PL 2 page 957  
 40- Capital III, II,6 PL 2 page 958

۴۱ - علاوه بر اثر آلن لی پیتز، می توان در باره این موضوع به "تورم سرمایه داری" ژان لوبک دالمانی (ماسپرو ۱۹۷۲) که یک فصل را به مسئله تسعیر اختصاص داد، مراجعه کرد.

- 42- Jon Elster : *Marx, une ixterpritation analytique* op.cit. page 189  
 43- Lassalle, *Offenes Antwortschreiben*, cite'par Maximilien Rubel - PL1 page 1721  
 44- *Glases marginales ...* PL I page 1425  
 45- Capital, I, VI, 19 PL1 page 1032  
 46- Capital, I, VI, 19 PL1 page 1033  
 47- Capital, I, VI, 19 PL1 page 1038  
 48- Capital, I, II, 6 PL1 page 722

۴۹ - مزد، بها، اضافه ارزش (PL 1 page 529). در متن ۱۸۶۵، مارکس هنوز بطور بی تفاوت از اصطلاح های "ارزش کار" و "ارزش نیروی کار" سود می جوید، اما بدرستی تصریح می کند که یگانه اصطلاح درست "ارزش نیروی کار" است. ابهام اصطلاح شناسی مربوط به این است که مسئله عبارت از یک متن جدلی است که در آن مارکس از تعیین "ارزش کار" توسط جان وستون انتقاد می کند. البته، مارکس این اصطلاح را ضمن مشخص کردن این نکته که او بی بهره از معنی است، تکرار می کند. چون به معنی دقیق "کار" ارزش ندارد، او در نفس خود نتیجه ارزش است.

۵۰ - همانجا.

- 51 - Capital, I, II, 6 PL1 page 726

۵۲ - تحلیل تعیین مزد، تعیین های سیاسی دارد. مارکس در دو جبهه مبارزه کرده است. یکی علیه کسانی که مبارزه طبقاتی را به مبارزه برای افزایش مرزها تقلیل می دهند. او یاد آوری می کند که نمی توان نتیجه های بردگی را بر پایه بردگی از میان برد. او شعار برابری مرزها را بعنوان یک شعار ارتجاعی افشا می کند. همزمان او از کسانی که مبارزه اقتصادی برای مرزها را بسود مبارزه سیاسی یا بنام شعار عمومی لغو مزدبری رد می کنند، انتقاد می کند. و نیز این برخورد که خواست های بی واسطه با خواست های عمومی پیوند می یابد، مربوط به روشی است که مارکس "خودآگاه طبقاتی" را بعنوان فعالیت عملی که از خود زندگی بر می خیزد، درک می کند. مبارزه برای افزایش مرزها مبارزه در زمینه ای است که بنا بر دفاع بیواسطه از زندگی تحمیل شده است. البته این همچنین، "قانون مفرغ" را که بنا بر آن شیوه تولید سرمایه داری ضرورت خاص خود را اثبات می کند، به پرسش می کشد.

53- Pierre Duhem : *La the'orie physique - Sa structure - Son objet*

54- Rene Thom : *Pre'dire n'est pas expliquer*

55- Michel Henry : *op. cit. tome 2 page 295*

56- *Capital*, I, IX, 1 - PL1 pages 766/767

57- *Principes d'une critique de l'economie politique* PL 2 page 284 -285

58- *Capital Livre III, III,9 PL 2 page 1007-1008*

59- voir par exemple *Discours de Me'taphysique*

۶۰ - ژان دوره، همانجا ص ۷۳

۶۱ - از آن نمونه های متعددی را در مقاله های مورد نظر نیویورک دیلی تریبون می یابیم.

۶۲ - مارکس تنها نیست. کلاسیک ها و نشو و کلاسیک ها با اینکه دایم به بازار رقابت کامل فرا می خوانند، همینکه فرض رقابت کامل طرح می شود، رقابت موصوف را از شکلواره شان می زدایند.

63- *Capital*, I, *Pre'face* PL1 page 548

64- *Mate'riaux Pour l'e'conomie* PL2 page 441

۶۵ - اصطلاح های بین هلال را در نوبت های مختلف، بویژه در بخش نخست کتاب ۲ (دگرذیسی سرمایه می یابیم. بنگرید به (PL 2 page 509 et sq).

۶۶ - بنگرید به وان برتالانفی: "تئوری عمومی سیستم ها". او می نویسد: "پس تئوری عمومی سیستم ها علم عام به چیزی است که تا کنون بشناخه یک مفهوم مبهم، مه آلود، شبه متافیزیک، کلیت نگریسته شده است" (ص ۳۶). مفهوم سازماندهی نقش قطعی در کاربرد "تئوری عمومی سیستم ها" در جامعه های انسانی بازی می کند. یکی از ویژگی هایی که وان برتالانفی در کاربرد "تئوری عمومی سیستم ها" در جامعه های انسانی تصریح می کند، اینست که او امکان

فرمولبندی "قانون های مفرغی" را که قانون جمعیت مالتوس نمونه مناسب آن را ارائه می دهد، فراهم می کنند (ص ۴۶-۴۵).

کارل کوزیک در تئوری عمومی سیستم ها "دلیلی می بیند که علم ها در توسعه شان باید به نوبه خود مقوله "کلیت مشخص" را در کانون مشغله شان قرار دهند(همانجا ص ۲۳-۲۲).

67- *Notes critiques sur le traite' d'économie politique d'Adolph Wagner*  
PL 2 page 1543

68- *Capital, III, VII, 27* PL 2 page 1459

69- *Capital, III, VII, 25* PL 2 page 1439

70- *Capital, III, VII, 27* PL 2 page 1470

71- *Capital, III, I, 2* PL2 page 894 - 895 [Souligne' par nous DC]

۷۲ - کاپیتال ج. ۱ ، مقدمه چاپ نخست PL 1 page 550

۷۳ - Capital III, VII, 28 - PL 2 page 1474 . مارکس از "پایه های مشترک در همه

شیوه های اجتماعی تولید صحبت می کند"، آنچه بر این دلالت دارد که اصل های فرا تاریخی ای

وجود دارند ، همه قانون ها قانون های تاریخی نیستند ، همچنین "قانون های جاوید" وجود دارد که

قانون های تاریخی در آخرین تحلیل فقط یک تغییر لبای معین است که بوسیله شکل ویژه رابطه های

اجتماعی تولید در یک دوره معین مشخص می شود.

74- Michel Henry op. cit. tome 1 page 392/393

75- Jon Elster : *Karl Marx, Une Interpre'tation analytique* page 50

76- Jon Elster op. cit. page 52

77- ibid.

78- Jon Elster op. cit. page 53

79- Jon Elster op. cit. page 51

80- cf. G. A Cohen *Karl Marx Theory of History*

81- Jon Elster op. cit. page 331

82- Jon Elster op. cit. page 54

83- Jon Elster op. cit. page 331

84- Tony Andre'ani : *De la socie'te' á l' histoire* tome 1 page 227.

85- Tony Andre'ani op. cit. page 230

86- Jon Elster op. cit page 332

87- *Introduction ge'nerale a' la critique de l'e'conomie politique* PL 1 page 235

88- *Critique de l'e'conomie politique* PL 1 page 272. Il faudrait traduire "degre' d'etermine'" (en allemand bestimmt)

89- ibid. page 273 - On peut traduire "conditionne" (bedingt) a' la place de "domine"

90- ibid.

91- Michel Vade'e : op. cit. page 47

92- *Critique de l'e'conomie politique* PL 1 page 273 -274

93- ibid.

- 94- Jon Elster op. cit. page 363
- 95- *Capital*, I, VIII, 26 PL 1, page 1169
- 96- *Capital*, I, VIII, 26 PL 1, page 1170
- 97- *Capital*, I, Conclusion PL1 page 1239
- 98- Jon Elster op. cit. page 536
- 99- Jon Elster op. cit. page 545
- 100- Jon Elster op. cit. page 573. *La phrase entre guillemets est tirée de l'ouvrage* de E.P.
- 101- Thompson, *The making of the English Working Class*.
- 102- Lettre à Mikhailovskv (novembre 1877) PL 2 page 1555
- 103- Aristote : *Me'taphysique* A,2 1013a
- 104- *ibid*.
- 105- Jon Elster op. cit. page 618
- 106- Jon Elster op. cit. page 620
- 107- *Capital* I, I, 4 -PL1 page 606
- 108- *Capital* I, I, 4 PL1 page 606
- 109- David Little op. cit. page 12
- 110- *Capital* I, I, 4 PL 1 page 606
- 111- *Capital* Livre I, I, 4 PL1 page 613 - 614
- 112- *Capital*, I, I, 4 PL1 page 610
- 113- *Introduction gé'ne'rale* PL1 page 260
- 114- *Introduction gé'ne'rale* PL 1 page 260
- 115- Kant : *Critiaue de la Raisn Pure*
- 116- Louis Althusser : *Du «Capital» à' la philosophie de Marx in Lire le Capital* I. pag 14
- 117- Jürgen Habermas - *Connaissance et Inte're't* page 96
- 118- Jürgen Habermas - *Connaissance et Inte're't* page 77
- 119- *Capital* I, IV, 15 PL1 page 915
- 120- *Capital* I, IV, 15 PL1 page 915
- 121- György Markus : La paradigme marxien de La production et l'hermé'neutique in *Actuel Marx* n4
- 122- *Idéologie Allemande* PL3 page 1056
- 123- Notes critiques sur le traite' d'économie politique de Adolph Wagner PL2 page 1539
- 124- *Idéologie Allemande* PL3 page 1064 [Ce qui est souligné l'est par nous DC]
- 125- *Idéoloige Allemande* PL3 page 1065
- 126- Jürgen Habermas - *Connaissance et intérêt - OP. cit. page 85*
- 127- Jürgen Habermas : *Après Marx* page 32
- 128- *Principes d'une critique de l'économie politique* PL 2 page 215
- 129- *Critique de l'Economie Politique - PL1* page 273
- 130- *Capital*, I, I, 4 pages 609-610

131- Principes d'une critique de l'économie politique (*Manuscrits de 1957-1858*) PL2 page 217

132- *Matériaux pour l'économie (Manuscrits de 1861-1865)* PL2 page 366

۱۳۳ - ترجمه Roly از کاپیتال، از "جنبه راز آمیز" دیالکتیک هگل صحبت می کند. ماركس در این باره نوشت: "جنبه اسرار آمیز دیالکتیک هگل"

« Die mystifizierende Seite der Hegeischen Dialektik » (MEW Tome23 page 27) »

۱۳۴ - کار روندی است که متابولیسم انسان و طبیعت را تامین می کند.

135- *Materiaux pour l'économie* PL 2 page 377

## فلسفه مارکس

برخلاف تز حذف فلسفه، فرض مسلم ما این است که اثرهای مارکس کاملاً فلسفی‌اند. آنچه مارکس برای دانش فراهم کرد نمی‌تواند به جامعه‌شناسی، اقتصاد سیاسی یا تاریخ محدود گردد، بلکه به بخشی از فلسفه نیز که تئوری شناخت است، مربوط می‌شود. رابطه میان مارکس و علم‌های بشری پیچیده و بغرنج است: از یکسو، بمثابة یکی از مبتکران بزرگ این علم‌ها و از سوی دیگر بمثابة ژرف‌ترین و بنیادی‌ترین منتقد آنها جلوه می‌کند.

۱- در واقع اثرهای مارکس بصورت توضیح منظم طبیعت و پیدایش «موجودهای عاقل»، انتزاع‌های تئوریک به نمایش درمی‌آید که به اعتبار آنها واقعیت اجتماعی زندگی افراد اندیشیده می‌شود.

۲- مارکس سازوکار تولید توهم‌ها را موشکافی می‌کند و نشان می‌دهد که ریشه توهم در احساس‌ها نیست و پایه بیولوژیک یا پایه در فناپذیری انسان ندارد؛ بلکه ریشه در شرایطی دارد که انسان‌ها در آن به تولید زندگی خاص خود می‌پردازند؛ چون تولید چیزی جز نمود زندگی نیست و این نمود زندگی گوهر بشریت انسان‌هاست» (۱).

مارکس بعنوان ماتریالیست کوشید از زمین به آسمان برود و این امر ایجاب می‌کرد که نخست پاهای خودآگاه را روی زمین قرار دهد. «خودآگاه هرگز نمی‌تواند چیزی جز وجود آگاه باشد و وجود انسان‌ها روند زندگی واقعی آنها است. با اینکه در هر ایدئولوژی، انسان‌ها و شرایطشان بدون بالا پایین‌انگونه که در تاریکخانه دوربین، ظاهر می‌شوند، این پدیده از روند زندگی تاریخی‌شان نتیجه می‌شود؛ درست مانند وارونگی شیء‌ها در شبکیه که از روند زندگی مستقیماً فیزیکی‌شان ناشی می‌گردد» (۲). چگونه این روند زندگی در بازنمایی‌های علمی زندگی مادی انسان‌ها وارونه می‌شود؟ عملاً این یگانه دلمشغولی مارکس را تشکیل می‌داد.

مارکس چیز جدیدی در فلسفه ارائه داده است. این نوآوری نخست بطور متناقض چونان بازگشت به منبع‌های فلسفه که مارکس مدعی وارونه کردن آن است، جلوه می‌کند. همزمان مارکس بعنوان اندیشمند مدرنیته رخ می‌نماید. او در زمینه توسعه فن‌ها و دگرگونی‌های بنیادی ناشی از این فن‌ها در زندگی انسان بسیار دقیق بوده است. هیچ فیلسوفی به اندازه او به ماشین‌هایی که نقش بازوها را بازی می‌کنند، علاقه نشان نداده است. هیچ فیلسوفی تا این حد به حوزه زندگی مادی عنایت نداشته است. مارکس نه انسان بطور کلی، انسان مجرد مورد علاقه فلسفه نظری، بلکه به افراد مشخص و نخست به افراد بسیار پرشمار، یعنی آنهایی که در کار زحمت می‌کشند و زمینه‌ساز فراغت فکری و تأمل فلسفی هستند، می‌پردازد. بعلاوه، نه کار بطور کلی، بلکه زحمتکشان در روند کار پروبلماتیک اساسی فلسفه او را تشکیل می‌دهند.

اینکه مارکس از مقوله‌های متافیزیک کلاسیک برای تدوین فلسفه اقتصادی خود استفاده می‌کند، ناشی از عدم انسجام نیست: اگر چنین چیزی در میان باشد، برای این است که از خود بیگانگی خاص شیوه تولید سرمایه‌داری در خلال مقوله‌های متافیزیک در بیان می‌آید: مارکس این اندیشه را می‌پذیرد که ارزش یک ذات متافیزیک است، زیرا پس پشت ارزش مبادله یک ارزش واقعی را فرض می‌کند که ماهیت آن زمان کار است. اما اگر او آن را می‌پذیرد، این نه در مفهوم کلی و غیر تاریخی بلکه بدین خاطر است که وقتی از کالا از جنبه ارزش مبادله آن صحبت می‌کنیم، او در سطح وجود قراردادی، صرفاً اجتماعی کالا قرار داشته که کاملاً متمایز از واقعیت فیزیکی‌اش و بنابراین کاملاً «متا- فیزیک» به مفهوم دقیق و ریشه‌شناسی کلمه است، «واقعیت» ارزش در پول بیان شده و مارکس در این موضوع کاملاً صریح است: «پول یک نماد نیست و هیچ چیز



نمادین در این واقعیت که ارزش مصرف کالا باشد وجود ندارد. اگر رابطه اجتماعی تولید خود را چون شیء موجود در خارج از افراد می‌نمایاند و اگر رابطه‌های معین که این افراد را در روند تولید زندگی اجتماعی‌شان بهم گره می‌زند، خود را بمثابه مالکیت‌های ویژه یک شیء نشان می‌دهند، این وارونگی و این رازپردازی خیالی نیست، بلکه یک واقعیت پیش پا افتاده است که همه شکل‌های کار اجتماعی آفریدگار ارزش مصرف را توصیف می‌کند» (۳).

خیلی ساده معنی آن این است که زندگی اجتماعی ناگزیر به شکل متافیزیک نمودار می‌گردد. به بیان دیگر متافیزیک و اقتصاد سیاسی در آنچه که آنها به فرآورده‌های فعالیت انسان وجود و قدرت مستقل می‌دهند، یک چیزند. به همین سبب پنهان کردن این خصلت متافیزیکی زندگی اقتصادی، آنگونه که اثبات‌گرایان به آن عمل می‌کنند، به معنی پنهان کردن خصلت بتواره کالا است. بنابراین، هرچند ارزش خود را چونان هستومند متافیزیک نشان می‌دهد، با اینهمه، یک هستومند نیست. مارکس در پاسخ به واگنر که از او به این خاطر انتقاد می‌کند که از کار گوهر اجتماعی مشترک ارزش مبادله می‌سازد، یادآوری می‌کند که ارزش به شکل ارزش مبادله نمایان می‌گردد، اما نخست باید آن را مستقل از این شکل دانست. البته او می‌افزاید: «م. واگنر از یاد می‌برد که "ارزش" و "ارزش مبادله" از نظر من از سوژه‌ها نیستند، تنها کالا سوژه است» (۴).

پس، انتقاد مارکس از متافیزیک حذف خودسرانه متافیزیک نیست. برعکس، این انتقاد به این نکته توجه دارد که متافیزیک شکل اساسی بازنمایی است که افراد می‌توانند از رابطه‌هایی داشته باشند که آنها را با هم پیوند می‌دهد، به شرط اینکه از متافیزیک بیرون آیم و مقوله‌ها را به پایه‌شان در زندگی واقعی برگردانیم. چون گفتمان عقلانی با سوژه خود مرتبط است، ممکن نیست بطور علمی از اقتصاد سیاسی سخن گفت و در عین حال از زبان متافیزیک که دقیقاً زبان اقتصاد سیاسی است، اجتناب کرد. اثبات‌گرایی مدعی است که فقط به «چگونگی» و «طرز کار» ظاهری سیستم می‌پردازد و «پرسش»‌ها را رد می‌کند. زیرا آنها بر هستومندهای متافیزیک دلالت دارند؛ زیرا از «پرسش» به «پرسش» به لحظه‌ای می‌رسیم که دیگر دلیلی برای ارائه وجود ندارد و ناگزیریم یک پیش‌فرض بدون علت را بپذیریم. مارکس با قبول این دشواری و طرح فرد زنده و نیازهایش بعنوان پیش‌فرض خیلی زود به رفع آن می‌پردازد و سپس نشان می‌دهد که «چگونگی» ظاهر، طرز کار سطح اقتصاد سرمایه‌داری دقیقاً مکانی است که مقوله‌های متافیزیک در آن پر و بال می‌یابد. بنابراین، در حالی که اثبات‌گرایی می‌پندارد از متافیزیک خلاص می‌شود، برعکس کاملاً در آن غرق می‌گردد. ارسطو بعنوان یک متافیزیک‌دان واقعیت رابطه‌ها میان افراد را بهتر از اقتصاددانان اثبات‌گرا تمیز می‌دهد.

اثر مارکس که مبتنی بر این جابجایی در اقتصاد سیاسی و در خارج از آن و در متافیزیک و خارج از آن است، بدین ترتیب به واژگونی بنیادی اقتصاد سیاسی و متافیزیک می‌انجامد که همزمان در یگانگی اصلی‌شان بعنوان دانش ظاهری و ایدئولوژی توضیح داده شده‌اند. بنابراین، زندگی واقعی افراد، این نقطه حرکت که آن را فقط می‌توان در ایده انتزاع کرد، هرگز نمی‌تواند در نشانه‌های ایده‌آلی‌اش گنجانده شود. زندگی واقعی پیوسته در خارج از چارچوب‌های تنگ فکر زندگی قرار دارد. گنجایش زندگی واقعی همواره بیش از بیان تئوری‌ها و سیستم‌های پدیدار در گوشه دوره تاریخی است که آنها در آن تولید شده‌اند. همین تحقیق است که محور دایمی فکر مارکس را در خلال دگرگونی‌های پی‌درپی آن تشکیل می‌دهد. و همچنین پیوند دادن یا دستکم ارائه خط راهنما برای مراجعه‌های فلسفی مارکس را فراهم می‌کند. مارکس برخلاف فلسفه نظری و ایده‌آلیسم، از اپیکور، تجربه‌گرایان و ماتریالیست‌های فرانسه استفاده می‌کند. او همچنین دیالکتیک هگل را علیه تجربه‌گرایان و اثبات‌گرایان یا واقع‌گرایی ارسطو را علیه دیالکتیک هگل بکار می‌برد. همینطور در اقتصاد او از پری، اسمیت و ریکاردو انتقاد می‌کند. اما از پری، اسمیت و ریکاردو علیه سنیر یا سی (Say) استفاده می‌کند.

از این قرار ریشه‌های فلسفه مارکس یک حقیقت بزرگ را نشان می‌دهند. آنها به دو سطح قسمت می‌شوند. از یکسو، در خلال تحول فکر مارکس هر مرحله مخصوصاً بوسیله یک فیلسوف یا یک مکتب فلسفی نمایش داده می‌شود. از سوی دیگر در خود ساختار اثرهای موسوم به دوره کمال تحول بوجود می‌آید: فلسفه اقتصاد سیاسی را به نقد می‌کشد. اقتصاد سیاسی کلاسیک که در ابتدا عملاً مانند شاخه‌ای از سنت بزرگ تجربه‌گرایی انگلیس بنظر می‌رسید اقتصاد سیاسی برهان‌شناس را به نقد می‌کشد. این تقابل با سنت نه یک سیستم کامل بلکه یک فکر باز را نشان می‌دهد که از سکوی تعریف بلندپروازی انتقادی مخصوصاً میدان‌های پژوهش را ترسیم می‌کند.

**«وارونگی فلسفه»** که محیط دهه ۱۸۴۰ را اشغال می‌کند به معنی نفی هر نوع اندیشه‌ورزی فلسفی نیست، بلکه گسست مارکس با فلسفه نظام‌مدار آلمان است. او سیستم را منفجر می‌کند و از این دست می‌کشد که هر چه نظرش را جلب می‌کند از آن بیرون کشد. البته، تنها فلسفه بمعنی سنتی مورد بحث نیست. علم بطور کلی، معرفت بطور کلی دیگر نمی‌تواند خود را بعنوان سیستم عام نشان دهند. بنابراین، بازنمایی فلسفه مارکس بعنوان سیستم مثلاً زیر نام ماتریالیسم دیالکتیک بدرستی عملی است که بنابر آن اندیشه مارکس در «مارکسیسم» دفن شده است. مارکس با همه ملاحظه‌کاری‌هایی که نشان داده‌ایم، کوشید درباره طرز کار کلی، یعنی «سیستمی» شیوه تولید سرمایه‌داری بیندیشد. ولی با اینهمه، مسئله این نیست که فکر او سیستم و حتی فکر سیستم را تشکیل می‌دهد. وانگهی نزد مارکس یافتن برخی شرح نظام‌مدار درباره آنچه وجود دارد، دشوار است. در واقع فکر نظام‌مدار از شرح سیستم - «سیستم طبیعت»، «سیستم فلسفه» و غیره - یعنی از شرح سیستمی که در آن

هر چه مجزاست با تحلیل پیوند یافته، جدایی ناپذیر است. از این سو تا آن سو کاپیتال یک اثر تحلیلی است که هرگز پایان یافتنی نیست.

### یگانگی فکر مارکس

با اینکه فکر مارکس در سنت فلسفه آلمان فکر نظامداری نیست، اما اثرهای مارکس را از یگانگی منبع الهام و اسلوب، حتی اگر این یگانگی مسئله برانگیز (پروبلماتیک) باشد، بی بهره نمی سازد. مارکس هرگز به اثرش بعنوان سیستم فکر نکرده است. زیرا او می اندیشید که زمان سیستم ها سپری شده است. از آنجا گاه این نوع مهارت که او بوسیله آن فکر خاص خود را مطرح می کند، تا به این اندازه شدید با جدیت و موشکافی که او برای بررسی اقتصاد کلاسیک بکار می بندد، مغایرت دارد و ازینرو، بطور ناقص در عمل در ردیف اسلوب ارتقاء داده شده است. بدین ترتیب فضای تفسیرهای بسیار متنوعی گشوده شد که تنوع مارکسیسم ها بعنوان تحول خود فکر مارکس به آن گواهی می دهد. اثرهای مارکس بنابر سیستم های تقابل: تقابل «مارکس جوان» و «مارکس دوره کمال»، تقابل ماتریالیسم و هگل گرای، فلسفه و علم، علم مبارزه جویی و غیره و بندرت بعنوان دستگاه فکری (پروبلماتیک) خاص او اندیشیده شده است.

بنظر ما با تکیه بر روشی که مارکس سهم خاص خود را در آن دارد، می توانیم نظم منطقی را به این حیطه پدیدار که به فکر مارکس تبدیل شده برگردانیم. مسئله عبارت از نفی تضادها میان این یا آن بخش اثرها و اختلاف داوری های متبلور در متن هایی که در سراسر زندگی یک انسان رده بندی می شود، نیست. همچنین مسئله به هیچوجه عبارت از شرح رساله ها یا بازگشت به عقب بعنوان «لحظه های ضرور» یک دیالکتیک نیست. مارکس در ۱۸۴۵ هگل گرای را به خاطر این که در اثرهای دوره کمال آن را سپری شده می دانست و بر آن فایق آمده بود، نفی کرد. خوشبختانه زمان زندگینامه نویسی ها گذشته بود. اما مارکس مانند همه فیلسوفان مدیون استواری خواست عقلانیت کلی در مجموع اثرهایش است. زیرا این عقلانیت کلی بنابر پیوستگی منطقی نتیجه ها یا داوری های هر یک از بخش های ویژه اثرها بیان نمی شود، بلکه بنابر دستگاه فکری (پروبلماتیک) بقدر کافی قوی و بقدر کافی به اثبات رسیده در بیان می آید تا آنچه ویژه کارش است، با همه روشنی نمودار گردد. این پیوستگی منطقی را در یک عبارت خلاصه می کنیم: پایه تئوری مارکس، فرد بعنوان ذهنیت است و هدف کنش سیاسی رهایی فرد، تکمیل استعدادهای او برای خود اوست، نه انسان بطور کلی. در این مفهوم مارکس واقعا یک هومانیتست نیست، بلکه بدرستی انسان های منفرد با تنوع نیازها و موقعیت های شان مورد نظر است. هدف هر تحلیل «اقتصادی» نشان دادن افراد بعنوان پایه اقتصاد است. تاریخ شکل بندی های اقتصادی روشن کردن روند تاریخی است که در خلال آن افراد آزادی عملی، آزادی واقعی را جستجو می کنند. سراسر تئوری سیاسی مارکس رد مصرانه اعتماد کردن به «نیروهای تاریخ»، نبرد بخاطر اینکه سرانجام انسان ها بتوانند خود تاریخ خود را آگاهانه و فعالانه در مقیاسی که می توانند بر حسب عقل عمل کنند، بسازند. حق داریم اینطور ارزش یابی کنیم که آنجا مسئله تنها عبارت از کژ فکری به ارث رسیده از قرن روشنگران است. البته نمی توان یگانگی طرح و جانشین کردن طرح دیگر (مثل اتوپیای افلاطونی مدینه عقل بمشابه یکی از گونه های متنوع اتوپیای سوسیالیستی و غیره) را انکار کرد.

انتقاد از اقتصاد سیاسی متوجه یک محور است: تحلیل انتقادی از خودبیگانگی فرد و تخریب توانمندی های کارگر. فلسفه سیاسی از یکسو، بر نقد دولت - نقد بس قاعده مند که بسیاری از نویسندگان در قرار دادن مارکس میان تئوری پردازان آنارشیسم تردید ندارند و از سوی دیگر، بر مفهوم دمکراسی که در نهایت تا اندازه ای نزدیک به الهام های روسویی «قرارداد اجتماعی» است، دلالت دارد. سر انجام اینکه کنش رزمی شهروند مارکس چیزی جز موزون کردن این موضوع ها نیست. سندهای نگاشته شده مارکس برای انجمن بین المللی زحمتکشان، مقاله های متعدد انتشار یافته مخصوصا در روزنامه های آمریکایی، پژوهش ها درباره تاریخ دیپلماتیک که مخصوصا به نبرد برای دفاع از استقلال لهستان اختصاص دارد، جملگی «قطعه هایی از اثرها» هستند که اندیشه تا اندازه ای کامل از دکتربین سیاسی وی بدست می دهند.

### مسئله اقتصاد و ثروت شناسیک (Chre'matistique)

بنابر سنت، اسلوب نزد مارکس یک اسلوب علمی و بنابراین از حیث اخلاقی خنثی است. مارکس درباره آنچه که هست سخن می گوید و جامعه بشری را «بدون زائده بیرونی» در نظر می گیرد. سوسیالیسم مارکسیستی سوسیالیسم علمی است، چون از نارضایتی اخلاقی حرکت نمی کند، بلکه از گرایش های اجتماعی واقعا موجود حرکت می کند و بنابر موشکافی های قانون های طبیعت به سلب مالکیت از سلب مالکیت کنندگان هدایت می شود. البته، مارکس اندرز اسپینوزایی «نه خندیدین، نه گریستن، درک کردن» را تکرار می کند. او توهم های اخلاقی کردن و تئوری های تسلی بخش را رد می کند. اسپینوزا می گفت: ماهی های درشت برای خوردن ماهی های ریز تعیین شده اند. مارکس نزد اقتصاددانان کلاسیک به ارزشیابی شیوه ای

خام می‌پردازد که آنها با آن قانون‌های شیوه تولید سرمایه‌داری را توضیح می‌دهند. او دریافته بود که آنها هیچ چیز را پنهان نمی‌کنند و به مخفی کردن واقعیت منافع تنگ‌نظرانه در پشت عبارات‌های گزاف ایده‌آلیسم فلسفی نمی‌پردازند. با اینهمه، روش کاپیتال خیلی دور از «روشنی علمی» و عینیت‌گرایی است که شایسته جامعه‌شناسی است. مارکس کاپیتال را بیشتر بصورت خبرنگار جنگ در نبرد طبقه‌ها نوشت. در صورتی که «مانیفست حزب کمونیست» بدون پیچیدگی از حکومت بورژوازی بمثابه تدارک حکومت طبقه کارگر ستایش می‌کند. این نوع توضیح‌ها تقریباً بکلی در کاپیتال ناپیداست. در واقع این شیوه تولید سرمایه‌داری از حیث تاریخی سپری شده نیست که بشدت مورد انتقاد قرار گرفته است، بلکه برعکس شیوه تولید سرمایه‌داری در حال پیدایش و انباشت بدوی است که بیشترین نفرت مارکس را برمی‌انگیزد. از این قرار، توضیح‌های دراز درباره نابودی دهقانان خرده‌پای انگلیس «yeomer»ها به آن گواهی می‌دهد. البته، این بسادگی بمعنی علاقه به طبقه‌های اجتماعی وابسته به دوران سپری شده نبود. مارکس همواره به دفاع از انگیزه ایرلندی وفادار می‌ماند. (در صورتی که از دیدگاه قانون‌های تاریخی آنچنان که روایت تاریخ بیانگر آنهاست، ایرلند نمایشگر وضعیتی عقب‌مانده نسبت به انگلیس سرمایه‌داری بود). نسبت به لهستان که در آن هیچ طرحی از جنبش کارگری مدرن بچشم نمی‌خورد، همان برخورد دیده می‌شود. در خصوص نمونه اخیر، می‌توان آن را استقلال اندیشه سیاسی و تاریخی مارکس نسبت به تحلیل «اقتصادی» وی ارزشیابی کرد. البته، این استقلال در چارچوب روایت ماتریالیسم تاریخی قابل توضیح است. بین سیستم مارکسیستی سوسیالیسم علمی و داوری‌های تاریخی و اخلاقی مارکس یک ورطه وجود دارد.

بدین ترتیب، بُعد اخلاقی در تحلیل مارکس جای مرکزی دارد. ارزش‌ها نتیجه ضرورت علمی ناشی از شناخت واقعیت نیستند، بلکه جدولی از قرائت واقعیت اقتصادی فراهم می‌کنند. مراجعه به ارسطو، مخصوصاً به رساله‌های سیاسی و اخلاقی نیکوماک، تقابل اقتصاد (اکنومی) و ثروت شناسیک (کرماتستیک) که مارکس بسود خود آن را تکرار می‌کند، چیزهای الحاقی نیستند، بلکه قطعه‌های اساسی متن هستند. آنها عمیق‌ترین و بی‌شک اکنونی‌ترین مفهوم خود را به او می‌دهند. در این صورت، نقد غایت‌شناسی عمومی تئوری (یا علم) با نقد رابطه‌های حقیرانه اجتماعی که در تحلیل نهایی به دزدیدن کار دیگری باز می‌گردد، درهم می‌آمیزد. ازینرو، اخلاق مارکس اخلاق به معنی عادی اصطلاح نیست، زیرا از حاکم خوب که بنابر ساخت عقلی و قانون اخلاقی شکل گرفته از خرد ناب عملی تعریف می‌شود، سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه برعکس با آنچه میشل هانری آن را «پدیدارشناسی زندگی فردی زحمتکشان» می‌نامد، درمی‌آمیزد. از نظر مارکس جدا کردن تئوری شناخت بعنوان علم ساختمان **architectonique** که در آن می‌توان دیگر حوزه‌های معرفت (اخلاق، سیاست و تاریخ) را به خدمت گرفت، ناممکن است. نقد اقتصاد سیاسی هدف خود می‌داند که در پس «بی‌طرفی» رابطه‌های اجتماعی که خود را مبتنی بر قرارداد می‌نمایاند، واقعیت قهر و قدرت را آشکار کند. اعتراض اخلاقی علیه رنج انسان‌ها و پایه‌های نقد شناخت یگانگی پایداری را نشان می‌دهند. شناخت هرگز از منظر فلان ستاره تابان که شیء‌ها را از مسافت بسیار دور می‌نگرد، نیست. این شناخت، شناخت کلی یزدان از جهانی که او آفریده نیست. شناخت «در وضعیت» است، چون همیشه عمل یک یا چند فرد زنده در میان هموعان‌شان است که در رابطه‌هایی که نخست رابطه‌های بین ذهنیت‌ها هستند، گام نهاده‌اند. می‌توان گفت در روشی که مارکس اثرش را آفرید یک پیش‌انگاری مقدم وجود دارد. او نه از چشم‌انداز «سیستم»، کنار زحمتکش، کنار کسی که شرایط مادی زندگی را می‌آفریند، قرار دارد. سؤال‌های ساده و عقل سلیم را در برابر قانون‌های ابدی علم اقتصاد قرار می‌دهد. چرا باید تولیدکنندگان ثروت فقیرتر شوند در حالی که ثروت‌ها پیوسته انباشته می‌شوند؟ چرا باید مدتی دراز و بشدت کار کرد، در حالیکه ذهن مبتکر انسان‌ها بی‌وقفه ماشین‌هایی می‌آفریند که می‌توانند کار را آسانتر کنند؟ همه این سؤال‌ها مخصوص عصر مارکس نیستند، بلکه با حدت جدیدی در عصر ما مطرح می‌شوند. بنابراین، این سؤال‌های ساده، سؤال‌هایی که خود بخود از زندگی افراد تابع شرایط غیرانسانی بوجود می‌آیند، در نهایت ناپذیرفتنی و نامناسب اعلام شده‌اند، به چیزی بیان نکردنی تبدیل شده‌اند.

پس «تغییر دیدگاه» یا پیش‌انگاری دلالت بر این ندارد که شناخت نمی‌تواند حقیقت را نشان دهد، بلکه برعکس، حقیقت می‌تواند با توجه به شرایط واقعی‌اش نشان داده شود. در صورتی که برعکس، شناختی که خود را بصورت صرفاً عینی، خارج از رابطه‌های اجتماعی می‌نمایاند، پرده‌پوشی واقعیت است. به بیان دیگر، شناخت در صورتی می‌تواند به عینیت معین و خصلت مطلق معین برسد که ذهنیت و نسبت‌اش آن را بپذیرد و دربرگیرد. خواهند گفت که این استدلال ساده‌ای است. البته در کارهای انسان هر حقیقت از پیش یک تعهد، یک کنش است. اقتصاددانان آن را خوب می‌دانند. اعلام کاهش ارزش پول یا ترقی این یا آن سند بهادار اثر مسلمی را در پی دارد. هنگامی که ریکاردو اعلام می‌دارد که ترقی مزدها از دید علم اقتصاد وی قابل نکوهش‌اند و مزدها «تابع قانون مفرغ» واقعی‌اند، شاید با حسن نیت به این «حقیقت» اندیشیده است. شاید حتی از خود پرسیده باشد که آیا این استقبال افراطی از منافع خاص روی خصلت حقیقت علمی «بی‌طرفانه»‌اش سایه نمی‌اندازد؟ با اینهمه، نمی‌توان انکار کرد که این «حقیقت» در مقیاسی که وارد بازی تناسب نیروها، بازی انتخاب‌های اخلاقی، اجتماعی یا سیاسی می‌شود در محیط و در کارایی اثر می‌گذارد. اگر مارکس از «اقتصاددانان بورژوا» صحبت می‌کند، این بنابر یک اشتغال خاطر بی‌فایده جدلی نیست. برعکس، ملاحظه می‌کنیم که او با چه تحسینی با نخستین «اقتصاددانان بورژوا» برخورد

کرده است. اصطلاح «بورژوا» یک چشم انداز و پیش فرض های تئوریک را نشان می دهد که عینیت، اما تنها عینیت نسبی شان را در این چشم انداز دارند. همچنین علیرغم منتقل شدن خوشبینی دوره سرمایه داری بالنده در پایان قرن مغشوش ما بما، ملاحظه می کنیم که اگر زندگی میلیون ها فرد دارای هیچ نوع اهمیتی نیست و این ربطی به علم ناب ندارد، اگر مانند برخی اقتصاددانان معاصر چنین بیندیشیم که بردگی از حیث اقتصادی مؤثر بود و هر چه از حیث اقتصادی مؤثر است می تواند برای جامعه مفید باشد؛ کوتاه سخن اگر فکر کنیم که «قانون های اقتصاد» می توانند بازگشت به شکل های بربرتر استثمار را توجیه کنند. در این صورت اندیشه های مارکس بعنوان تصوراتی واهی و ایدئولوژی، عاری از هر خصلت علمی جلوه می کند. البته، هواداران مارکس و اقتصاددانان لیبرال ما دیگر نمی توانند با اسلوب های عینی علمی عادی از تزه های شان استفاده کنند. در قلمرو علم های طبیعت بر پایه تجربه علمی اسلوب هایی مورد توجه اند که حل و فصل و گزینش «حقیقت ها» را ممکن می سازند و بدین ترتیب به بحث های اندیشه های جاوید پایان می دهند، اما در علم های انسانی، در علم های مربوط به هدایت امور بشری نه فقط آزمون گری تصدیق مقدم تر برای اعتبار بخشیدن است، بلکه علاوه بر این، نتیجه آزمون همواره بطور ذهنی بر حسب منافعی که بطور مستقیم وارد شده اند، مورد داوری قرار می گیرد. ازینرو، هنگامی که کینز تصدیق می کند برای ثبات اقتصادی مبادرت به «کشتن طرح آمیز بهره بران» صلاح است، مجال مناسبی برای این اندیشیدن است که تر کینز برای بهره بران مورد بحث عاری از هر اعتبار علمی است. بعلاوه، کینزگرایی بر حفظ رابطه های سرمایه داری دلالت دارد. اما در درخواست کارگر، افزایش مزدهای واقعی و کاهش زمان کار خود رابطه سرمایه داری زیر سؤال می رود. زیرا وجود اضافه ارزش در معرض خطر قرار می گیرد. پس این دیگر تعارض عقل با توهم، حقیقت با اشتباه نیست. این تعارض دو قدرت است که هر یک در صورت از میان برداشتن دیگری می تواند وجود داشته باشد. بنابراین، در صورتی می توان مارکس را درک کرد که این انتخاب اساسی را تنها میان یکی از این دو قدرت نقطه حرکت قرار دهیم. منظور قدرتی است که بسیار ضعیف و تهیدست است، اما در عین حال از نظر او قدرت حامل آینده است.

اخلاق مارکس را نمی توان به مسئله توجیه اعتراض تقلیل داد. این اخلاق نخست خواستار رهایی همه استعدادهایی است که در فرد وجود دارند. کمونیزم از نظر مارکس مرحله تاریخی است که در آن آزادی هر کس شرط آزادی همه است. و آزادی فرد نخست امکان بروز خلاقیت نهان در فرد، امکان برآوردن نه فقط نیازهای مادی وی، بلکه همچنین برآوردن نیاز روحی اوست که مارکس آن را «انسان غنی از نیاز» می نامد. این «ایده آل» (یا این «اتوپیا») که در نفس خود اندیشیده شده، چندان بی سابقه نیست. در واقع، در علم اخلاق ارسطو حق مطلب بنحوی ادا شده است: خردمندی که از دغدغه های مادی رهایی یافته می تواند تمامی به فعالیت فلسفی که حاکم خوب را می پروراند، بپردازد. آنچه مارکس زیر نام کمونیزم پیشنهاد می کند، مکتب Scholé برای همه است. بعقیده ارسطو، همانطور، بعقیده همه فیلسوفان پیش از مارکس، ایده آل ذهنی به نخبه اختصاص دارد. مفهوم آن اینست که شادی های روح برای اکثریت انسان ها که به بردگی حقوق و واقعیت تن داده اند، دست نیافتنی است. بشکه های عسلی که تاریخ فلسفه بما اعطا کرده اغلب با چند قاشق از قطران توجیه کننده بردگی یا نابرابری طبیعی بین زحمتکشان دستی و نخبگان فکری فاسد شده است. اسکاندال مارکس در این است که او آنچه را که فیلسوفان (یا هنرمندان) برای خویش می خواهند، برای همه مطالبه می کند.

### اهمیت تفسیر

می توان به تفسیر بسیار ذهنی ما یا اقتباس ها از پدیدارشناسی میشل هانری ایراد گرفت، درست مانند الستر یا مارکسیست های تحلیلی انکار نمی کنیم که سهمی از بازسازی مارکس در پیش انگاری های تفسیری ما وجود دارد. برخی تصدیق های ما برای کسی که زمان را برای سنجش بغرنجی و عرصه های احتمال هایی که بوسیله متن ها و کنش مارکس گشوده می شود در نظر نگرفته، بصورت تناقض های ناب جلوه می کند. در خاتمه مایلیم دل بستگی اثرمان را به مفهومی که در آن کانت از دل بستگی به عقل صحبت می کند، ثابت کنیم. نتیجه ممکن قرائت مارکس که پایه ذهنی عینیتی را که میشل هانری از آن سخن می گوید، پیوند می دهد، کدام است؟

فلسفه می تواند بی هدف گوهر خاص خود را نشخوار کند و در توضیح، توضیح توضیح و توضیح توضیح ناپدید گردد. مسئله عبارت از مفهومی است که می توان به فلسفه مارکس داد. یگانه سنجه ای که می تواند دارای ارزش باشد، سنجه پراتیک است. مسئله حقیقت تفسیر مارکس مسئله نظری نیست، بلکه بنابر تفسیر تر دوم فویرباخ می توان گفت مسئله عملی است. اگر فلسفه ای وجود دارد که اهمیت عملی تاریخی چشمگیری داشته است، با قطعیت می توان گفت که این فلسفه مارکس است. با اینهمه، بنظر می رسد که این تأثیر دستکم در وهله نخست اندیشه فلسفه «راهنمای عمل» را رد می کند. هانا آرنت از مارکس بخاطر درک تاریخ بمثابه یک ساخت انتقاد می کند و فاجعه های سوسیالیسم «واقعا موجود» را در این دریافت مبنایی می بیند. این یک نمونه از میان بسیاری نمونه های دیگر تحلیل های ایده آلیستی است که تحول تاریخی قرن بیستم را به چند نکته از دکتترین یک فلسفه بسیار کم مطالعه شده مبتنی می سازد. برعکس، ما بر این باوریم که فایده مارکس امروز در

این است که قرائت انتقادی مارکسیسم قرن ۲۰ را تشکیل می‌دهد که با آن می‌توان اصطلاح را برابر اصطلاح قرار داد. در جای نخست، ما می‌توانیم در برابر مارکسیسمی که «دترمینیسم‌های اجتماعی» خارجی را مقابل افراد قرار می‌دهد، فعالیت طبیعی و مستقل افراد تولیدکننده این «دترمینیسم‌های اجتماعی» را قرار دهیم. بنابراین، در برابر فن‌سالاران آینده درخشان می‌توان فعالیت افراد یا بعبارت دیگر، شعار قدیمی مارکس را که می‌گوید: «رهایی زحمتکشان کار خود زحمتکشان است» قرار داد. و نیز می‌توان در برابر کارشناسان «خودآگاه طبقاتی»، «خودآگاه متداول»، خودآگاهی را که الزاما بازتاب و بازتاب بازتاب نیست، بلکه نخست خودآگاهی است که از فقر و رنج پدیدار می‌گردد، قرار داد. «تاریخ انقلاب فرانسه» میشله را بگشاییم و قطعه اختصاص یافته به جشن فدراسیون ۱۲ ژوئیه ۱۷۹۰ را بخوانیم. در آن کار خودآگاه «توده‌ها»، خودآگاه دهقانان، مسافرخانه‌چی‌ها، سربازان پیر بدون درآمد، ملوان ۸۰ ساله یا کودکانی را که برای کارهای شبانه وسیله‌های روشنایی را حمل می‌کنند، می‌یابیم. میشله در برابر ترس‌های اشراف و گفتمان‌های ژاکوبین‌ها «غریزه مسلم مردم» را قرار می‌دهد. این خودآگاه و نیمه ناآگاه راهش را در ساده‌ترین فعالیت باز می‌کند. «تاریخ انقلاب روسیه» تروتسکی را بگشاییم. همان جنبش را در روزهای فوریه ۱۹۱۷ می‌یابیم. این دو نویسنده بزرگ انقلاب از دترمینیسم‌های اجتماعی و نقش اندیشه‌ها و ایدئولوژی پردازان و اهمیتی که باید برای شکل‌های زندگی سیاسی قابل بود، غافل نبودند. آنها نسبت به ساختارها نیز بی‌توجه نبودند. اما یکی چون دیگری تاریخ را در آنچه که ذات آن است، بعنوان فعالیت افراد «عادی»، بعنوان فعالیتی که در شرایط مفروض انجام می‌گیرد و در نهایت فرد زنده را «دایر مدار خویش» می‌سازد، درک می‌کردند. ساختارهای اقتصادی، دترمینیسم‌های اجتماعی، قانون‌های تاریخ شرح جزئی مفیدی بدست می‌دهند و خلاصه کردن جنبش کلی را ممکن می‌سازند. البته آنها چیزی را بیان نمی‌کنند، یا با اینهمه، دستکم فقط توضیح می‌دهند که به واقعیت حقیقی‌شان بازگردانده شده‌اند، یا بعبارت بهتر غیرواقعی بودن آنها، غیر واقعی بودن نام‌های کلی قدرت‌های شخصی افرادی است که به تنهایی واقعا فعال هستند.

در جای دوم، اگر مارکس را از ادعاهای علم و بطریق اولی از علم کلی یا آنچه که علم بر هدف‌های «فن‌پردازان» و «تولیدکنندگان» دلالت دارد، وارهانیم، اگر اثر مارکس را در جای واقعی آن، جای نقد اجتماعی و نقد علم‌های اجتماعی قرار دهیم و بدین ترتیب اگر بعد اخلاقی‌اش را به او بازگردانیم، در اینصورت می‌توان استقلال را به کنش سیاسی بازگرداند. مارکسیسمی که خود را بعنوان علم و راهنمای عمل نشان می‌دهد باید در یک حزب سیاسی «مارکسیستی» که برنامه، ساختار، شکل‌های فعالیت مبارزان سیاسی‌اش بصورت نتیجه‌های منطقی تئوری مارکسیستی اندیشیده شده‌اند، بروز پیدا کند. هنگامی که چنین حزبی قدرت کسب می‌کند، گرایش آن هنوز فراتر از اینهاست. و آن استفاده از مارکسیسم نه فقط برای معین کردن خط‌های عمده برنامه سیاسی، بلکه همچنین آگاهی از اینکه چگونه نیشکر می‌کارند و چگونه اپرای ملی را سازمان می‌دهند. ما با نتیجه‌های مخرب این «سیاست علمی» که البته تنها منحصر به مارکسیست‌ها نیست خوب آشنا می‌شویم. توسعه برق‌آسای اقتصادگرایی در سیاست معاصر چهره دیگری از چنان سیاست است. حتی هنگامی که مارکس در تدارک برنامه‌های سیاسی شرکت داشت، این برنامه‌ها ضرورتا از تحلیل تئوریک نتیجه‌گیری نشده بود. در این خصوص، مسئله عبارت از برنامه‌های عمل کوتاه مدت بود که بسیاری از موردهای متعدد آن در جامعه‌های پیشرفته سرمایه‌داری قرن ۲۰ تحقق یافته‌اند. اما مارکس بطور اساسی همواره طباحی مسئله‌ها را در دیگ‌های آینده رد می‌کرد. شاخص‌هایی که او بجا گذاشت، فرمول‌های عام «تولیدکنندگان متحد» یا شاخص‌های منفی هستند. ازینرو، بنظر می‌رسد، انتقاد مارکس با سیاست‌های متعدد علمی سازگار است. این انتقاد برخی قاعده‌ها، اصل‌های اخلاقی معین و مسئله‌گزارایی را مشخص می‌سازد که دست یازیدن به تحلیل مشخص موقعیت‌ها را ممکن می‌سازند؛ اما قاعده‌های عمل را بدست نمی‌دهند. درک درست در صورتی است که کنش سیاسی مارکس را که ممیزه آن دقت بسیار زیاد پژوهش در جنبش واقعی کارگری و ناچیز شمردن اصول‌پرستی است، بررسی کنیم. بطور اساسی قرائت ما از مارکس با توجه به بازگرداندن جایگاه او در فلسفه و ساختن عنصر نهایی و تجزیه ناپذیر تمام تئوری از «فرد زنده» موضعگیری در زمینه بازخوانی سیاست مارکس است و این ایجاب می‌کند که در گنجاندن مجموع گزاره‌های متضاد در یک پیوستگی منطقی نادرست تلاش نورزیم و در امکان‌هایی دست به انتخاب زنیم که اثر مارکس بمثابه یک رمان بلند ناتمام و موضعگیری‌های معین صریخ خود مارکس بروی ما گشوده است. در این صورت برخی اثرها که اساسی بنظر می‌رسند، فایده کمتر، فایده تاریخی، اما نه فایده کنونی را نشان می‌دهند. گزاره‌های مانیفست دایر بر اینکه انقلاب بورژوازی در آلمان مقدمه بی‌میانجی انقلاب پرولتری خواهد بود، آشکارا جزو این دسته‌اند. در مورد تصدیق‌های کلی درباره «دیکتاتوری پرولتاریا» که از سوی دیگر می‌آموزد که شکل آن جمهوری دمکراتیک خواهد بود، به یقین همین حکم جاری است. (۶) کلی‌تر می‌توان گفت که همه آنچه که در نوشته‌های مارکس فلسفه سیاسی مشترک مارکسیسم را تشکیل می‌دهد یا وسیعاً کهنه و یا بنابر تجربه تاریخی باطل شده است. اما مارکس می‌تواند بشرط بازگشت به قشر بنیادی‌تر تئوریک، انتخاب فرد زنده بعنوان اساسی‌ترین واقعیت و انتقاد بنیادی از بت وارگی اقتصاد در فرمولبندی فلسفه سیاسی رهایی‌بخش سازگار با عصر ما بسیار مؤثر باشد.

1. Voir Idéologie Allemande I Feuerbach (PL 3 page 1055).
2. Idéologie Allemande PL 3 page 1056
3. Critique de l' Economie Politique PL 1 page 301-302
4. Notes critiques sur le raité d' économie politique de Wagner PL 2 page 1533.

۵- بنگرید به کتاب دنیس لوکومپت: مارکس و بارون هولباخ

۶- برنامه سیاسی در مانیفست هنوز افشاگر است. برخی سنجه‌ها همه جا در کشورهای پیشرفته کم بکار برده می‌شوند: مانند سنجه شماره ۲ که مالیات بر درآمد بشدت تصاعدی، سنجه شماره ۱۰ آموزش و پرورش رایگان و اجباری برای همه کودکان را می‌طلبد. سنجه‌های دیگر بطور جزئی در زمان‌های مختلف تاریخ مدرن بکار برده شده‌اند. افزایش صنعت‌های ملی و قابل کشت کردن زمین‌های بایر (شماره ۷) جزو زرادخانه سیاست‌های نمونه **New deal** است. همه سیاست‌کینز عبارت از استفاده از دخالت دولت در سیاست پولی و توزیع اعتبارها برای برانگیختن تقاضا (شماره ۵) بوده است؛ ملی کردن راه‌های آهن و بیشتر شرکتهای هوانوردی و ارتباط‌های دور به برنامه شماره ۶ استحکام بخشیده‌اند.

# کتاب شناسی

## اثرهای مارکس

متن های مارکس اغلب از ویرایش ماکسیمیلیان روبل در مجموعه پله ایاد **Pleiade** ذکر شده اند. این ویرایش کامل نیست؛ زیرا دستنوشته ها عملاً بطور گسترده معرفی نشده اند. ماکسیمیلیان روبل آنها را با جدا کردن واگویی ها از میان دستنوشته های مختلف انتخاب کرده است (مثلاً در «ایدئولوژی آلمانی») بخشی که به بوئر اختصاص داده شده بریده شده است؛ زیرا از بوئر در «خانواده مقدس» انتقاد شده است). برخی انتخاب های روبل مانند گزینه بخش های مستند و آماری اثر که به پیوست کتاب اول کاپیتال بازگشت داده شده بسیار بحث انگیز است. در عوض نقدهای میشل هانری که مستقیماً به تفسیر اثر مارکس بازمی گردد، در این زمینه بسیار مناسب اند. بنابراین، این ویرایش که مجهز به دستگاه مناسب انتقاد و مقدمه های برجسته است، ویرایشی کاربردی تر است. او با وانمود نکردن خود بعنوان یک اثر کامل و یک سیستم مهار شده نشان می دهد که کاری ناتمام مانده است. سرانجام اینکه این ویرایش از ستایشگری که در سایر ویرایش های مارکس فراوان است، می پرهیزد.

نقل قول های بدون نام نویسنده از مارکس است. متن هایی که در **ویرایش روبل** با **PL** ذکر شده اند شماره جلد را در پی دارند ۱) برای نوشته های اقتصادی که در زندگی مارکس انتشار یافته اند، ۲ برای نوشته های «اقتصادی» که دستنوشته باقی مانده اند، ۳ برای نوشته های فلسفه که دوره ۱۸۴۷ - ۱۸۴۹ را دربر می گیرند. هر بار که ممکن بود، فصل و بخش را ذکر کرده ایم. برای مراجعه به کاپیتال ما کتاب، بخش (با عدد های رومی) و فصل (با عدد های رومی) را ارائه کرده ایم. متن های ذکر شده در ویرایش «انتشارات سوسیال» با **ES** و سال انتشار آن را ذکر کرده ایم. همچنین بنا به ضرورت از مجموعه های موضوعی مقاله ها و نامه هایی که توسط ویراستاران مختلف انتشار یافت، استفاده کرده ایم: جنبش کارگری فرانسه، سندیکالیسم، حزب طبقاتی (۱)، سوسیال دموکراسی آلمان، بحران، چین، روسیه (۲). و سرانجام باید خاطر نشان کرد که قرائت «صورتجلسه های رسمی» گردهمایی های **L'AIT** (۳) به درک برخی نکته های قطعی فکر مارکس کمک می کند.

1. Traduction/introduction de Roger Dangeville - Maspéro 1974, 2, vol., 1974-2 vol., 1973- 4 vol.
2. Introduction, traduction et notes Roger Dangeville- UGE 10/18 1975, 1978, 1973 et 1974
3. Procès verbaux de PAIT - Editions de Moscou 1974 (6 volumes) - Voir aussi *La Première Internationale* textes publiés par Christian Labrande UGE- 10/18 1976.

## Ouvrages cités ou consultés.

- ALFERI (Pierre) : Guillaume d'Occam, le singulier. (Minuit 1989)
- ALTHUSSER (Louis) : Pour Marx (Maspero 1972) - Philosophie et philosophie spontanée des savants (Maspero 1967 -1974) - Lénine et la philosophie (Maspero. Petite collection 1972) - Réponse à John Lewis (Maspero 1973) - Eléments d'autocritique (« Analyse » — Hachette littérature - 1974) - Positions (Editions Sociales 1976) - Sur la philosophie (Gallimard- Collection « l'Infini » - 1994)
- ALTHUSSER (L.) ej; aMi : Lire le Capital (4 volumes -Maspero Petite collection)
- ANDERSON (Perry) : Sur le marxisme occidental Traduit de l'anglais par Dominique Letellier et Serge Niemetz (Maspero - Petite collection 1977)
- ANDREANI (Tony) : De la société à l'histoire - T. 1 : Les concepts communs à toute société - T. 2 : Les concepts transhistoriques. (Méridien-Klincksieck 1989)
- ARENDT (Hannah) : La crise de la culture (Gallimard - Folio 1989)
- ARISTOTE : Métaphysique - Traduit par J.Tricot (Volume 1 livres A-Z Volume 2
- AUBENQUE (Pierre) : Le problème de livres H-N VRIN 1991)- Ethique de Nicomaque. (tradTricot - VRIN) - Les Politiques. Traduction Pellegrin. (Garnier-Flammarion) l'être chez Aristote (PUF Quadrige 1991)
- BALIBAR (Etienne) : La philosophie de Marx (La Découverte - Repères 1993)
- BERGER (Claude) : Marx, l'association, l'anti-Lénine. Vers l'abolition du salariat. (Payot 1974)
- BERTRAND (Michèle) : Le statut de la religion chez Marx et Engels (Editions sociales -Collection « Problèmes » 1979)
- BIDET (Jacques) : Théorie de la modernité *suivi de* Marx et le marché. (PUF 1990)
- BOURGEOIS (Bernard) : Etudes hégéliennes. Raison & décision (PUF 1992) - La pensée politique de Hegel. (PUF 1992)
- BRAUDEL (Fernand) : Civilisation matérielle, Economie, Capitalisme - 1. Les structures du quotidien. 2. Les Jeux de l'échange. 3. Le temps du monde (Armand Colin 1979) - La dynamique du capitalisme. (Flammarion - Collection « Champs ». 1985)
- CHATELET (François) : Hegel (Le Seuil - 1969)
- CICERON : De fato (in « Les Stoïciens » La Pléiade- Gallimard)
- COLLETTI (Lucio) : Le marxisme et Hegel - Traduit de l'italien par Jean-Claude Biette et Christian Gauchet (Champ libre 1976)
- DALLEMAGNE (Jean-Luc) : L'inflation capitaliste. (Maspero 1972 - CoIL Critiques de l'économie politique)



- DELLA VOLPE (Galvano) : Critique de l'idéologie contemporaine — Traduit de l'italien par P. Méthais (PUF - Coll. philosophie d'aujourd'hui 1976) - Rousseau et Marx *et autres écrits*. Traduit de l'italien par R. Paris (Grasset 1974)
- DERRIDA (Jacques) : Spectres de Marx (Galilée 1993)
- DOBBS (Maurice), SWEEZY (Paul M.) g£ qJ& : Du féodalisme au capitalisme Problèmes de la transition. (Maspero. Petite Collection 2 vol. 1976)
- DUMENIL (Gérard) : Marx et Keynes face à la crise (Economica 1980)
- DUHEM (Pierre) : La théorie physique - Sa structure - Son objet (réédition Vrin 1989)
- DIRF.T (Jean) : Le marxisme et les crises (Gallimard 1933 - Réimpression fac similé)
- ELSTER (Jon) : Karl Marx : Une interprétation analytique. Traduit de l'anglais par P.E. Dauzat (PUF 1989)
- ENGELS (Friedrich) : L'anti-Dûhring. M.E. Dûhring bouleverse la science (Editions sociales 1977 - Trad. de Bottigelli) - L'origine de la famille de propriété privée et de l'E'tat (Ed. sociales 1972 - Trad. de J. Stem) - Dialectique de la nature (Ed. Sociales 1968 — Trad. Bottigelli) — Ludwig Feuerbach et la fin de la philosophie classique allemande (Ed. sociales 1966 - Trad. de G. Badia) - Théorie de la violence (Choix de textes présentés par G. Mury (UGE 1972) — La guerre des paysans en Allemagne (Ed. Sociales 1974 - Trad. Bottigelli)
- FAUSTO (Ruy) : Marx : Logique et Politique (Publisud1986)
- FEUERBACH (Ludwig) : Manifestes philosophiques. Oeuvres choisies par Louis Althusser (UGE 10/18)
- FOUGEYROLLAS (Pierre) : Contre Lévi-Strauss, Lacan et Althusser (Savelli 1976) - La révolution prolétarienne et les impasses petites bourgeoises (Anthropos 1976) — Sciences sociales et marxisme (Payot 1979) - Les processus sociaux contemporains (Payot 1980)
- GILL (Louis) : L'économie capitaliste : une analyse marxiste (2 vol. Presses Socialistes Internationales - Québec 1979) - Economie mondiale et impérialisme (Boréal Express - Montréal 1983)
- HABERMAS (Jürgen) : Après Marx . Trad. de l'allemand par J.R. Ladmiral et Marc B. De Launay (Fayard 1985) — La technique et la science comme « idéologie ». Trad. de l'allemand par J.R. Ladmiral (Gallimard 1973 — Réédition « Tel ») — Connaissance et intérêt. (Trad de l'allemand par G. Cléménçon Gallimard 1976 - Réédition « Tel »)
- HEGEL (GWF) : La phénoménologie de l'esprit. Trad. par Jean-Pierre Lefebvre (Aubier 1991) - Encyclopédie de sciences philosophiques en abrégé. Trad. par M. de Gandillac. - La raison dans l'histoire. Trad. par K Papaioannou. Pion 1965 - Principes de la philosophie du droit Trad. par A. Kaan (NRF Gallimard. 1940. Réédition « Idées ») - Les orbites des planètes. Trad. F. de Gandt (Vrin 1979) - La différence entre les

systèmes philosophiques de Fichte et de Schelling. Trad. par B. Gilson (Vrin 1986)

HELLER (Agnes) : La théorie des besoins chez Marx (UGE 1978)

HELLER (Agnes) & FEHER (Ferenc) : Marxisme & démocratie. Au delà du socialisme réel. (Maspéro. Petite collection 1981)

HENRY (Michel) : Marx -Tome 1 : Une philosophie de la réalité -Tome 2 : Une philosophie de l'économie (Gallimard 1976 — Réédition « Tel »)

HOBBS (Thomas) : Léviathan - (Edition anglaise: Penguin Classics London 1983- Trad. Fr. Tricaud Sirey 1983)

HOTTOIS & (dir.) : Évaluer la technique (Jean VRIN 1988)

HYPPOLITE (Jean) : Introduction à la philosophie de l'histoire de Hegel (Marcel Rivière 1968)

JAKUBOWSKY (Franz) : Les superstructures idéologiques dans la conception matérialiste de l'histoire. Traduit de l'allemand par Jean-Marie Brohm (EDI 1971)

KANT (E.) : Critique de la Raison Pure (in Oeuvres - Edition de la Pléiade) KEYNES (John Meynard) : Théorie générale de l'emploi, de l'intérêt et de la monnaie. Trad. de l'anglais par J. de Largentaye. (Petite collection Payot 1979)

KOJEVE (Alexandre) : L'idée de déterminisme dans la physique classique et dans la physique moderne — (Réédition « Livre de Poche - Essais » 1990) - Introduction à la lecture de Hegel (Nrf Gallimard 1980)

KORSCH (Karl) : Marxisme et philosophie - Trad. de l'allemand par C. Orsoni (Minuit 1964) — L'anti-Kautsky (La conception matérialiste de l'histoire). Trad. de l'allemand par A. Marchadier - (Champ Libre 1973)

KOSIK (Karel) : La dialectique du concret Traduction de Roger Dangeville (Les éditions de la passion 1988)

LABICA (Georges) : La statut marxiste de la philosophie (Editions « Complexes » — PUF 1976) - Marx : les thèses sur Feuerbach (PUF 1987)

LE MOIGNE (Jean-Louis) : La modélisation des systèmes complexes. (Dunod 1990)

LECQMPTE (Didier) : Marx et le baron d'Holbach (PUF 1983)

LEIBNIZ : Discours de métaphysique (VRIN) — Nouveaux essais sur l'entendement humain. (Garnier-Flammarion 1990) - Essais de théodicée (Garnier-Flammarion - 1969)

LENINE (V.I.) : **Que faire ?** (In Oeuvres Choisies en 3 volumes - E'ditions du progrès) - Les trois sources et trois parties constitutives du marxisme, (id.) - Cahiers Philosophiques (E'ditions Sociales 1973) — Matérialisme et empiriocriticisme (E'ditions du progrès - Moscou 1970)

LINDENBERG (Danjff) : Le marxisme introuvable.(Calmann-Lévy 1975 - Réédition UGE 10/18 1979)

LIPIETZ (AlftW) : Le monde enchanté - De la valeur à l'envol inflationniste. ( « Economie et socialisme » La découverte/Maspéro 1983)

- LITTLE (David) : Scientific Marx (University of Minnesota Press - 1986)
- LUCRECE : De Rerum Natura (Les Belles Lettres - Trad. Emoult)
- LUKACS (Georg) : La pensée de Lénine. Trad. de l'allemand par J.-M. Brohm et B. Frankael (Bibliothèque Médiations - Denoël-Gonthier 1972)
- Histoire et Conscience de classe (Trad. K. Axelos et J. Bois - Minuit 1960)
- MACHEREY (Pierre) : Hegel ou Spinoza (La Découverte 1990)
- MANDEL (Ernest) : Traité d'économie marxiste (Julliard 1962 - 4 vol UGE 10/18 1962) - Le troisième âge du capitalisme (3 volumes UGE 10/18 1976) - La formation de la pensée économique de Karl Marx (Collection « Textes à l'appui » Maspéro 1967)
- MATTICK (Paul) : Marx et Keynes (Les limites de l'économie mixte). Trad. de l'anglais par Serge Bricianer (Gallimard NRF 1972) - Crises et théorie de crises. Trad. de l'allemand avec le concours de S. Bricianer (Éditions Champ libre 1974) — Le marxisme hier aujourd'hui et demain. Trad. par Cl. Orsoni. (Spartacus 1983)
- MOLNAR (Miklos) : Marx, Engels et la politique internationale (Gallimard 1975)
- NACCACHE (Bernard) : Marx, critique de Darwin (Vrin 1980)
- NOVACK (Georg) : The origins of materialism (Pathfinder Press - New York 3 « édition 1972) - Polemics in marxist philosophy (Monad Press New York 1978)
- QCCAM (Guillaume d\*) : Somme de logique - Première partie. Traduit du latin par Joël Biard (Edition bilingue TER 1988)
- OMEDO (Raul) : Le statut théorique de la philosophie marxiste (Thèse de doctorat de 3<sup>e</sup> cycle - Ecole pratique des Hautes Etudes 1979)
- PAPAIOANNOU (Kostas) : De Marx et des marxistes. (Gallimard Bibliothèque des Idées)
- PLEKHANOV (Georges) : Oeuvres philosophiques (2 volumes traduits par Jean & Lucia Cathala — Editions du progrès- Moscou)
- POINCARE (Henri) : Dernières pensées (Flammarion 1913)
- POLANYI (Karl) : La grande transformation (NRF Gallimard)
- POLITZER (Georges) : Principes élémentaires de Philosophie (Editions sociales 1973)
- PRIGOGINE (Ilya) & STENGERS (Isabelle) : Entre le temps et l'éternité. (Flammarion — « Champs »)
- ROUSSEAS (Stephen) : Capitalisme et catastrophe - Etude critique des limites du capitalisme. Trad de l'anglais par J. Toumier. (Economica 1979)
- RTAZANOV (David) : Marx et Engels (Conférences faites au cours de Marxisme près l'académie socialiste en 1922). Traduit du russe. (Anthropos 1974)
- RICARDO (David) : Des principes de l'économie politique et de l'impôt Traduit de l'anglais par P. Constancio et A Fonteyraud (Flammarion- Collection « Champs » 1977)

- SCHUMPETER (J.A.) : Histoire de l'analyse économique. 3 volumes trad sous la direction de Jean-Claude Casanova (NRF Gallimard 1983)
- SOUVARINE (Boris) : L'observateur des deux mondes (E'ditions de la Différence 1982) - Staline. Aperçu historique du bolchevisme. (Réédition « Champ libre » 1977)
- SPJNQZA. : Oeuvres. 4 volumes. Traduction Appuhn (Gamier-Flammarion)
- STIRNER (Max) : L'unique et sa propriété (E'dition S.L.I.M Paris 1948)
- TIMPANARQ (Sebastiano) : Sul matérialisme. (Nistra-Lischi - Pisa 1970)
- THOM (René) : Prédire n'est pas expliquer (entretiens avec Emile Noël - Champs Flammarion)
- THUILLIER (Pierre) : « La correspondance Darwin-Marx : la fin d'une légende » in « Darwin & Cie » (E'ditions Complexe 1981)
- VADEE (Michel) : Marx, penseur du possible. (Méridien-Khncsieck 1992)
- VAN BERTALANFFY (Ludwig) : Théorie générale des systèmes. Trad. de l'anglais par J.B. Chabrol (Bordas 1973)
- WEIL j£riç : Hegel et l' E'tat. (Vrin 1974)

### Articles cités ou consultés

- BOLLACK (Mayotte) : La déviation et le plaisir chez Lucrèce in *E'tudes sur l'épicurisme antique 1* (Cahiers de Philologie - Publiés par l'Université de Lille III - 1976)
- 4 BOURGEOIS (Bernard) : Le « noyau rationnel » hégélien dans la pensée de Marx. (Actuel Marx n° 13 1993)
- DEHAN (Philippe) : Le jeune Marx et Epicure. (Revue de l'OURS n°139 03/ 1983)
- GQUGH (Ian) : La théorie du travail productif et improductif chez Marx. (Critiques de l'économie politique n°19 -Janvier-Mars 1975)
- HENRY (Michel) : Sur la crise du marxisme : la mort à deux visages (Les E'tudes Philosophiques Janvier-Mars 1992)
- HERLAND (Michel) : Marx et Keynes ( « Les Temps Modernes » n°440 Novembre 1983)
- KOGA (Eisaburo) : Problèmes théoriques de l'organisation des classes et du travail productif. (Critiques de l'économie politique n°10 -Janvier-Mars 1973)
- LECERCLE (Jean-Jacques) : L'individualisme méthodologique et la question du langage : une lecture de Elster. (Actuel Marx n°7 1990)
- LEFEBVRE (Jean-Pierre) : La langue de Marx (Philosophie n°31 - été 1991)
- LOWY (Michel) : Objectivité et point de vue de classe dans les sciences sociales. (Critiques de l'économie politique n°19 —Janvier-Mars 1975)

- MARKUS (György) : Le paradigme marxien de la production et l'herméneutique. (Actuel Marx n°4 1988)
- RODRIGQ (Pierre) : Marx et la phénoménologie: besoin, richesse et forme-valeur. (Les Etudes Philosophiques Janvier-Mars 1992) — Le philosophe, le trésor et la source. Marx l'économie et le *De anima* d'Aristote. (Philosophie n°31 - été 1991)
- ROEMER (J.E.) : Une théorie générale de l'exploitation et des classes. (Actuel Marx n°7 -1990)
- RUBEL (MaKJyirifâpn) : Marx à la rencontre de Spinoza (Cahiers Spinoza n°1 E'té 1977) - Introductions à l'édition des oeuvres de Marx - Volumes I et II : Économie — Volume III : Philosophie - Volume IV : Politique (I).
- TERESTCHENKO (Michel) : Marx et l'ontologie de la vie selon Michel Henry. (Les Etudes Philosophiques Janvier-Mars 1992)
- TEXIER (Jacques) : Marx et la démocratie. Premiers parcours. (Actuel Marx n°12 1993)